

مصادیق جاهلان و شیوه‌های مبارزه با آن در قرآن

(تاریخ دریافت: ۹۶/۱/۲۴، تاریخ پذیرش: ۹۶/۱۲/۱۵)

دکتر معصومه قنبرپور، * آرزو عزیزی، ** رقیه مرشدی ***

چکیده

واژه جهل در لغت مقابل علم بوده و از منظر برخی از لغت‌پژوهان در مقابل حلم قرار دارد، ولی در اصطلاح آیات قرآن در مقابل عقل به کار رفته است. قرآن کریم در عبارات متعددی به مذمت جاهلان پرداخته است و آن را منشأ بسیاری از گرفتاری‌های انسانی می‌داند که اگر به درستی درمان نشود، موجب تباهی فرد می‌شود. اینکه مصادیق جاهلان در قرآن کدام‌اند و قرآن کریم چه راه‌هایی را برای مبارزه با آن بیان نموده است، از جمله مسائلی است که در این تحقیق به آن پرداخته می‌شود. از بررسی آیات مربوط به جهل چنین به دست می‌آید که جهل با کلماتی چون علم، حلم و عقل تقابل معنایی دارد و شهوت پرستان، مسخره‌کنندگان، بت پرستان، ظالمان، لجاجت‌کنندگان، دارندگان سوءظن به امر خداوند، خودنمایان و گناهکاران از مصادیق جاهلان در قرآن معرفی شده‌اند. از شیوه‌های مبارزه با جاهلان می‌توان به مواردی چون تحقیق و تبیین، کنترل هوی و هوس، تواضع و فروتنی، صبر و تسلیم نشدن در برابر انحرافات اشاره نمود.

واژگان کلیدی: جهل، جاهلان، علم، عقل، حلم.

مقدمه

جهل و نادانی یکی از صفات مذموم در قرآن کریم معرفی شده است که نه تنها در زندگی دنیوی آثار زیانباری دارد، بلکه اگر به موقع مهار نشود، موجب گمراهی شدید انسان می‌شود و او را به شقاوت و بدبختی ابدی سوق می‌دهد. حضرت علی (علیه‌السلام) درباره حقیقت جهل می‌فرماید: «الجاهل من جهل قدره» (آمدی، ۱۳۶۶:

*. استادیار دانشگاه علوم و معارف قرآن واحد خوی؛ m.poshtkar@gmail.com

** دانشجوی کارشناسی تربیت معلم قرآن مجید؛ azizi.arezoo20@gmail.com

*** دانشجوی کارشناسی تربیت معلم قرآن مجید؛ morshedi.r95@gmail.com

۷۳) جاهل کسی است که نسبت به خودش معرفت نداشته و از قدر و ارزش خود مطلع نباشد و در جای دیگر می‌فرمایند: «الجاهل من اطاع هواه فی معصیه ربه» (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۳) نادان کسی است که مطیع هوای نفس خود باشد و معصیت پروردگار را مرتکب شود و نافرمانی خداوند را بنماید. طبق این روایات جاهل واقعی کسی است که ارزش واقعی خود را نشناسد و به تکالیفی که بر عهده‌اش گذاشته‌اند، ناآگاه باشد و به خاطر اطاعت از هوای نفس، از اطاعت خداوند دور بماند و همچنین به آرزوهای طولانی خود دل بندد و اعمال خود را ناقص کند.

جهل و نادانی منشأ بسیاری از گرفتاری‌های انسانی است که اگر درمان نشود روند زندگی مادی و معنوی انسان را دچار اختلال می‌کند و انسان را در مسیر تباهی و ضلالت قرار داده و مانع رشد و تکامل او می‌شود. در این تحقیق نظر قرآن درباره مصادیق جهل و شیوه‌های مبارزه با جاهلان مورد بررسی قرار می‌گیرد. بنابراین سؤالات اصلی این تحقیق عبارت‌اند از:

۱- واژه جهل و مشتقات آن در قرآن کریم به چه معناست و با چه کلماتی مترادف و متقابل است؟

۲- مصادیق جاهلان در قرآن کدام‌اند؟

۳- قرآن کریم چه شیوه‌هایی را برای مبارزه با جاهلان بیان نموده است؟

بررسی پیشینه تحقیق بیانگر این مطلب است که درباره جهل به صورت عام، تحقیقات متعددی انجام شده است، ولی اینکه تحقیقی به صورت خاص درباره واژه جهل و مصادیق و شیوه‌های مبارزه با آن کار کند، مشاهده نشده است. از جمله آثاری که در این باره وجود دارد، عبارت‌اند از:

۱- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان مراتب علم و جهل از منظر قرآن از محسن خلیل ارجمندی، که در سال ۱۳۹۵ در دانشکده علوم قرآنی مراغه به انجام رسیده و ضمن بیان مراتب عقل و جهل، به تبیین جهل مرکب و تأثیر آن اشاره شده است و به صورت خاص به مقوله جهل و شیوه‌های مبارزه با آن اشاره نشده است.

۲- پایان‌نامه کارشناسی ارشد با عنوان بررسی مفهومی و مصداقی جهل در قرآن کریم از ربابه اسمعیلی، که در سال ۱۳۹۵ در دانشکده اصول الدین به انجام رسیده و واژه جهل را از نظر مفهوم‌شناسی و مصداق‌شناسی مورد بررسی قرار داده و به طور خاص به مصادیق و شیوه‌های مبارزه با جهل اشاره نموده است.

۳- پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان معنانشناسی جهل در قرآن کریم با رویکرد ساختاری از جعفر اسکندری، که در سال ۱۳۹۳ در دانشگاه امام صادق (علیه السلام) سامان یافته و به روش زبان شناسی به تبیین واژه جهل پرداخته و به صورت خاص موضوع حاضر را تبیین نمی نماید.

۴- پایان نامه کارشناسی ارشد با عنوان واکاوی آثار فردی و اجتماعی جهل در قرآن و حدیث از فرشته محمدی که در سال ۱۳۹۴ در دانشکده علوم قرآنی ایلام سامان یافته و به آثار جهل پرداخته است.

۵- مقاله علمی «معنانشناسی واژه جاهلیت در قرآن» از محمدعلی مجرب که در سال ۱۳۸۸ در شماره ۴۲ فصلنامه صحیفه مبین منتشر شده و به صورت خاص به تبیین معنانشناسانه جهل و جاهلیت از نظر زمانی پرداخته و به صورت خاص ارتباط چندانی با موضوع حاضر ندارد.

بحث و بررسی

۱- مفاهیم و اصطلاحات

جهل در لغت معانی متعددی دارد؛ برخی آن را نقیض علم و دانش و آگاهی می دانند (ابن منظور، ۱۴۱۴: ۱۱، ۱۲۹) برخی نیز آن را به معنای انجام دادن ناآگاهانه یک عمل می دانند. (فراهیدی، ۱۴۰۹: ۳۹۰) برخی آن را اعم از حقم دانسته اند (عسکری، ۱۳۵۳: ۱، ۸۱) برخی نیز آن را بر سه گونه تحلیل کرده اند: خالی بودن نفس از علم و آگاهی که معنای اصلی واژه است؛ اعتقاد به چیزی بر خلاف آنچه در واقع هست و انجام دادن کاری بر خلاف آنچه باید انجام شود، چه آن را صحیح بدانند یا ندانند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۰۹) جهل در اصطلاح در دو معنا آمده است:

۱- جهل بسیط: یعنی انسان جهل به شیئی دارد و می داند که جاهل است. (ملاصدرا، ۱۳۷۸: ۱، ۱۱۶) به عبارت دیگر جهل بسیط به معنی خالی بودن نفس از علم و اتصاف آن به جهل که در ابتدای امر، این صفت مذموم نیست، بلکه ممدوح است؛ زیرا آدمی تا به جهل خود برنخورد و نداند که نمی داند، در صدد تحصیل علم بر نمی آید. باقی بودن بر این مقام و ماندن بر جهل و ثبات بر آن از ردایل بزرگی است که دفع آن لازم و بقای آن از جمله مهلکات است. کسی که متصف به این صفت باشد، باید در برطرف کردن آن تلاش کند.

۲- جهل مرکب: عبارت است از اینکه کسی چیزی را نداند یا خلاف واقع را بداند و چنان فکر کند که حق را یافته است. پس او نمی‌داند و آن بدترین رذایل است و دفع آن در نهایت سختی است. (نراقی، ۱۳۷۱: ۱، ۵۴)

در قرآن کریم، واژه جهل نیامده، اما مشتقات فعلی و اسمی آن، ۲۴ بار، در هفده سوره آمده است. در معنای واژه جهالت در آیه ۱۷ سوره نساء چند قول ذکر شده است: از جمله نافرمانی خدا از روی جهالت و نیز اینکه گناهکاران سرانجام ناپسند عمل خود را نمی‌دانند. همچنین گفته شده که این آیه ناظر به کسانی است که نمی‌دانند کارشان گناه است. معنای دیگر این است که چنین افرادی که لذت فانی را بر لذت باقی ترجیح داده‌اند، اهل جهالت‌اند. (طوسی، بی‌تا: ۳، ۱۴۶) علامه طباطبایی بر آن است که جهل ذاتاً در مقابل علم قرار می‌گیرد، اما چون آدمیان از یک طرف رفتار خود را ناشی از علم و اراده می‌دانند و از طرف دیگر معترف‌اند که رفتار ناپسند و گناهی که به دلیل تسلیم شدن به هوای نفس، از آن سر زده، ناشی از فقدان آگاهی و عدم حضور عقل تشخیص‌دهنده حسن و قبح است، به این سبب به این اشخاص در عرف آنان جاهل گفته می‌شود؛ چرا که علم و اراده آن‌ها در احتراز از اعمال ناپسند مؤثر نیست. در توجیه اتصاف آدمی به ظلوم و جهول (احزاب/۷۲) نیز گفته شده است که این دو صفت، برای موجودی به کار می‌رود که از باب عدم و ملکه، شأن اتصاف به عدالت و علم را نیز دارد. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۴، ۲۳) فخر رازی سه احتمال را درباره معنای جهل مطرح کرده است: استهزا کردن دلیل جهل است و منصب نبوت منافی اقدام به آن است، به همین سبب موسی نه از خود استهزا، بلکه از سبب آن، که جهل است، به خدا پناه می‌برد. احتمال دیگر آن است که بگوییم پناه می‌برم به خدا از اینکه در زمره کسانی باشم که نمی‌دانند استهزای امور دینی مستلزم عقوبت شدید است. خود استهزاء گاه جهل و جهالت خوانده شده است؛ چنان‌که از برخی لغویان نقل شده است که جهل ضد حلم است. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۳، ۵۴۳) در تفسیر آیه ۳۵ انعام نیز، که در آن خطاب به پیامبر آمده است که از «جاهلان مباش»، گفته شده است نهی از اینکه پیامبر از جمله جاهلان باشد، دلیل بر آن نیست که وی از مردم زمانه‌اش اطاعت کرده و دین آن‌ها را پذیرفته، بلکه مقصود این است که شایسته نیست پیامبر از انکار و تکذیب آن‌ها اندوهگین و نالان شود و اگر چنین کند، حالتش به آنان شباهت خواهد یافت. (فخر رازی، ۱۴۲۰: ۱۲، ۵۲۰) ایزوتسو، به تبعیت از گولدتسیهر، بحث از واژه جهل

و واژه مقابل آن در قرآن را از دیدگاهی عمیق تر و کلی تر مطرح کرده است. وی در کتاب خدا و انسان در قرآن، ضمن یادآوری این نکته که به نوشته گولدتسیهر پیش از اسلام، جهل مخالف حلم بوده نه علم، یادآور شده است که بدون دانستن معنای دو واژه جهل و حلم، به سختی می توان نظام روان شناسی عرب پیش از اسلام را درک کرد. ایزوتسو سه معنا برای جهل ذکر کرده است: معنای اول ناظر به نوع رفتار عرب پیش از اسلام و الگوی مشخص رفتار انسانی است که نمی تواند بر نفس خود مسلط شود و با اندک تحریکی برانگیخته می شود و بی آنکه به پیامد عمل خود بیندیشد، اقدام می کند. نقطه مقابل این جهل، حلم است به معنای مهار و خاموش کردن چنین حالتی. معنای دوم جهل، که به شدت به معنای اول وابسته است، تأثیر منفی آن بر قوه تعقل آدمی است که تعقل را سست می کند، اگرچه جهل در انسان یک حالت ثابت نیست و موقتی است، اما اگر انسان دائم دچار آن شود و به آن عادت کند، قدرت درک و داوری عمیق را در باب چیزها از دست می دهد و دیگر شایستگی ندارد که درباره هیچ موضوعی داوری کند. معنای سوم و کم رواج تر و کم اهمیت تر جهل، نادانی است و در قرآن جهل بیش تر در معنای اول و دوم به کار رفته و معنای سوم کمتر استعمال شده است. ایزوتسو سپس نتیجه عمیق تر و کلی تری از بحث خود گرفته است. به عقیده وی، تقابل جهل و حلم و آنچه در معنای جهل در ارتباط انسانی با انسان گفته شد، ویژگی عرب جاهلی بوده، اما پس از اسلام این رابطه افقی انسان-انسان، به رابطه عمودی انسان-خدا تبدیل شده است و اعراب مشرک درباره خدا، جهل اختیار کردند. ایزوتسو از همین جا مفهوم جهل را با واژه کلیدی دیگری در قرآن، یعنی کفر پیوند زده است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷۸-۲۷۳)

۲- مترادفات جهل

۲-۱- سَفَه

نقیض حلم و به معنای سبک سوری، کم عقلی و نابرداری است و در مورد کسی که در امور دنیوی و اخروی کمی و نقصانی دارد، استعمال شده است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۴۱۴) سفاهت به معنای جهالت، نقصان عقل، کم خردی و پافشاری نمودن بر درستی چیزی است که نادرستی آن اثبات شده است. (ازهری، ۱۴۲۰: ۶، ۱۳۱) کسی که چنین می کند، سفیه است. طریحی معنای اصلی سَفَه را کمی و سبکی آورده و واژه سَفیه را نقیض حلم و مترادف با واژه های جاهل، ضعیف و احمق دانسته است. (طریحی، ۱۳۷۵:

۲، ۴۵) در مجموع مشتقات واژه سَفیه، یازده بار در قرآن کریم آمده است.

۲-۲- حُمَق

در لغت به معنای نقصان و فساد عقل آمده و مترادف با جهل و متضاد عقل است. اگرچه این کلمه در قرآن کریم به کار نرفته، اما هر جا کلمه سَفیه آمده است، مفسران آن را حمق معنا کرده‌اند. در روایتی از امام علی (علیه السلام)، از حمق به عنوان میوه و ثمره جهل نام برده شده است: «الْحَمَقُ مِنْ ثَمَارِ الْجَهْلِ» (آمدی، ۱۳۶۶: ۷۹) حماقت به معنای پافشاری نمودن روی دانستنی‌های نادرست خود است و کسی که چنین می‌کند، احمق است. طریحی، جاهل را از مصادیق احمق و سفیه می‌داند. (طریحی، ۱۳۷۵: ۱، ۹۴) در روایتی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) ترادف معنایی حمق با جهل و تقابل معنایی عقل با جهل کاملاً مشهود است: «الْحَيَاءُ حَيَاءُ أَنْ: حَيَاءُ عَقْلِ وَ حَيَاءُ حُمَقٍ؛ فَحَيَاءُ الْعَقْلِ هُوَ الْعِلْمُ وَ حَيَاءُ الْحُمَقِ هُوَ الْجَهْلُ» (کلینی، ۱۳۶۳: ۲، ۱۰۶)

۲-۳- جُنُون

جُنُون از ریشه جنّ در لغت به معنای ستر، پوشش، از بین رفتن یا فساد عقل آمده و در اصطلاح به حالتی گفته می‌شود که مانع بین نفس و عقل است؛ به عبارتی دیگر، عقل غریزی انسان را، پوششی فرا گرفته و از فهم و ادراکش جلوگیری می‌کند و «جَنُّ عَقْلُهُ» یعنی ارتباط بین نفس و عقلش از بین رفته است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۰۳) گویا هنگام جنون پوششی بر روی عقل می‌افتد. در قرآن کریم، یازده مرتبه کلمه جنون و پنج مرتبه واژه جنّه در معنای دیوانگی استعمال شده است. خداوند می‌فرماید: ﴿مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ﴾ (سبأ/۴۶) یعنی پیامبر شما دیوانه نیست (و صاحب عقل کامل است). بنابراین واژه‌های سَفیه، حُمَق، جنون و جهل بر محور جانشینی در یک حوزه معنایی قرار می‌گیرند و با هم اشتراک و به نوعی ترادف معنایی دارند.

۳- تقابل معنایی جهل

بررسی واژه‌های متقابل یک کلمه، همانند مترادف‌های آن، در روشن ساختن معنای آن نقش مهمی دارند. از این رو، به منظور زدودن ابهام از معنای جهل، واژه‌های متقابل آن‌ها بررسی می‌شود:

۳-۱- علم

علم یعنی شناخت، دانایی، یقین و درک کردن حقیقت چیزی (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰:

۵۸۰) و دانستن چیزی که انسان قبلاً نمی‌دانست. اسلام دو نوع جهل و نادانی را معرفی کرده است: یکی جهلی که در برابر علم است و دیگری جهلی که در برابر حلم و عقل است. در روایتی از امام صادق (علیه السلام)، علم از جنود عقل شمرده شده و ضد آن را جهل دانسته‌اند. (کلینی، ۱۳۶۳: ۱، ۲۰) از طرف دیگر حلم، نشانه‌ای از قدرت و تفوق عقل است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷۸) بنابراین علم با جهل به معنای نادانی در تقابل می‌باشد و در صورتی که مخالف عقل و شرع باشد، جهل است.

۳-۲- حلم

حلم متضاد جهل (ابن‌درید، ۱۳۸۴: ۱، ۳۲) به معنای ضبط و کنترل هیجان و غضب، خویش‌تن‌داری و حفظ طبیعت خویش از گرفتار شدن در هیجان غضب است. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۵۳) از نظر ایزوتسو در دوران پیش از اسلام، جاهل (یا جهل)، قبل از اینکه با علم تقابل معنایی داشته باشد، با حلم تقابل معنایی دارد و طبق آن جهل، الگوی رفتار مخصوص شخص باحرارت تندخویی است که با اندک انگیزشی، تعادل خود را از دست می‌دهد و به صورت انسانی غیرقابل کنترل در می‌آید و حلیم، انسانی است که می‌داند چگونه عواطف و هوس‌های تحریک‌شده خود را مهار کند و در برابر انگیزشی که می‌بیند، آرام و ناآشفته باقی می‌ماند. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۶۷ و ۲۶۴) از نظر وی، مردم دوران جاهلیت این صفت را در امور مادی و کسب و کار و سیاست و سوداگری به کار می‌بردند و حلم را یکی از صفات رئیس قبیله می‌دانستند، (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷۳) ولی در اسلام این صفت در شکل کاملش از صفات خداوند معرفی شد و پیامبر اسلام نیز حلیم بود و از آن تنها برای ساختن امت دینی خود، بهره‌برداری نمود. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷۴) نقطه تمایز حلم و جهل، داشتن قدرت در کنترل خواسته‌ها و احساسات شخصی است و شخص حلیم کسی است که قدرت دارد و در صورت تحریک شدن، قادر به عمل نمودن است، ولی با قدرت در برابر خواسته‌های درونی ایستادگی می‌نماید. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۸۱) در آیه ۳۳ یوسف، کلمه جاهل، که در قرآن از زبان حضرت یوسف در مصر بیان شده است، در حقیقت برای توصیف حلم اوست. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۶۵) ﴿قَالَ رَبِّ السَّجْنُ أَحَبُّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُن مِّنَ الْجَاهِلِينَ﴾؛ پروردگارا، زندان را از آنچه این زنان مرا بدان می‌خوانند، بیشتر دوست دارم و اگر مکر آنان را از من دور نسازی، با شهوت به جانب آنان کشیده خواهم شد و از جاهلان خواهم بود.

واژه حلم در قرآن کریم، به معنای عقل و به صورت جمع، یک‌بار استعمال شده است: ﴿أَمْ تَأْمُرُهُمْ أَخْلَامُهُمْ بِهَذَا أَمْ هُمْ قَوْمٌ طَائِعُونَ﴾ (طور/۳۲) یعنی آیا عقل هایشان آنان را به این اعمال دستور می‌دهد یا قومی طغیان‌گرند؟ در این آیه «احلامهم» جمع حلم است و به معنای «عقولهم» می‌باشد، در حالی که حلم به معنای عقل نمی‌باشد، اما از جهت اینکه یکی از اسباب عقل است، آن را تفسیر به عقل نموده‌اند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۲۵۴) یعنی نام‌گذاری عقل به حلم، از باب تسمیه سبب به نام مسبب است؛ یعنی نام مسبب (حلم) بر سبب (عقل) گذارده شده است. خود واژه حلم در قرآن کریم نیامده است، اما صفت حلیم پانزده بار آمده که در یازده مورد صفت الهی و در چهار مورد ستایش ابراهیم، اسحاق و شعیب (علیهم السلام)، به این صفت است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷۶)

۳-۳- عقل

نقیض جهل و مترادف با علم است و در اصطلاح نیرویی است که آماده پذیرش علم می‌باشد و علمی را که انسان به وسیله این نیرو به دست می‌آورد، عقل می‌گویند و در اصل به معنای حفظ کردن و درخواست خودداری نمودن است. معنای حسی آن بستن شتر با زانوبند می‌باشد. زنی را نیز که به خاطر حُجُب حیا در خانه می‌ماند و از بیرون رفتن امساک می‌کند، عقیده می‌گویند. (راغب اصفهانی، ۱۳۹۰: ۵۷۷) لذا این واژه به معنی دژ، قلعه، منع کردن، بستن و حبس کردن است. عقل را به این دلیل عقل نامیده‌اند که صاحبش را از انحراف باز می‌دارد و باعث می‌شود شخص از گفتار و کردار زشت و جاهلانه به دور شود. بنا بر قاعده کلی، جهل اگر سبب از دست رفتن کامل عقل نشود، لااقل مایه ضعیف شدن قدرت انجام وظیفه آن خواهد شد و هرگاه عقل با حلم قرین شود، می‌تواند به صورت عادی و هنجاری به کار خیزد. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷۹) عقل مفهومی کم‌دامنه‌تر از حلم است و حلم پایه حقیقی عقل است. (ایزوتسو، ۱۳۶۱: ۲۷۴) واژه عقل در قرآن نیامده، اما مشتقات فعلی آن، ۴۹ مرتبه در آن استفاده شده است: «تعقلون» ۲۴ بار، «یعقلون» ۲۲ بار و «یعقل»، «نعقل»، «عقلوه» هر کدام یک بار به کار رفته‌اند. در قرآن، از واژگان هم‌سو و مرتبط با عقل می‌توان واژه‌های «لب»، «قلب»، «نهیة» و «حجر» را نام برد که در این حوزه معنایی هستند.

۴- مصادیق جاهلان از منظر قرآن

از مصادیقی که قرآن کریم برای جاهلان بیان نموده است، می‌توان به موارد زیر اشاره نمود:

۴-۱- شهوت پرستان

شهوت در لغت، مفهوم عامی دارد که به هر گونه اشتیاق و خواهش نفس به چیزی اطلاق می‌شود (فیومی، بی تا: ۲، ۳۲۶) که گاه در معنی عام به کار می‌رود و به هر نوع علاقه شدید به یک امر مادی اطلاق می‌شود و گاه در خصوص شهوت جنسی به کار می‌رود و در قرآن هم در معنای عام و هم در معنی خاص به کار رفته است؛ زیرا آثار مخرب و زیانبار آن بیش از سایر کشش‌های مادی است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۲، ۲۸۵) در آیات زیر به برخی از کاربردهای آن اشاره می‌شود:

۱- ﴿ثُمَّ إِنَّ رَبَّكَ لِلَّذِينَ عَمَلُوا السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ تَابُوا مِنْ بَعْدِ ذَلِكَ وَأَصْلَحُوا إِنَّ رَبَّكَ مِنْ بَعْدِهَا لَغَفُورٌ رَحِيمٌ﴾؛ اما پروردگارت نسبت به آن‌ها که از روی جهالت، کار بدی انجام داده‌اند، سپس توبه کردند و در مقام جبران و اصلاح برآمده‌اند، پروردگارت بعد از آنان آمرزنده و مهربان است. (نحل/۱۱۹)

طبق نظر علامه طباطبایی جهل در این آیه به معنی ندانستن مطلق نیست، بلکه آن نوع جهالتی است که به علت عدم انکشاف واقع بر انسان مستولی شده است؛ مانند کسی که مرتکب محرمات می‌شود با اینکه می‌داند حرام است و لیکن هواهای نفسانی بر او غلبه نموده به معصیت وادارش می‌کند و نمی‌گذارد که در حقیقت به این مخالفت و عصیان و عواقب وخیم آن بیندیشد، به طوری که اگر اجازه‌اش می‌داد و به طور کامل بصیرت می‌یافت، هرگز مرتکب آن نمی‌شد. چنین کسی را هم جاهل می‌گویند با اینکه علم به حرام بودن آن کارها دارد و لیکن حقیقت امر برایش پنهان است؛ زیرا اگر به معنای اول یعنی نادانی می‌بود و آن عمل سوء که در آیه آمده، حکم یا موضوعش برای آنان مجهول بود، دیگر ارتکاب آنها معصیت نمی‌شد تا محتاج به توبه و آمرزش و رحمت باشند. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۲، ۵۲۸)

۲- ﴿قَالَ رَبِّ السُّجُنُ احِبِّ إِلَيَّ مِمَّا يَدْعُونَنِي إِلَيْهِ وَإِلَّا تَصْرِفْ عَنِّي كَيْدَهُنَّ أَصْبُ إِلَيْهِنَّ وَأَكُنْ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾؛ (یوسف) گفت: پروردگارا، زندان برای من از آنچه مرا به سوی آن می‌خوانند، محبوب‌تر است و اگر حيله آن‌ها را از من باز نگردانی، من به سوی آن‌ها تمایل می‌کنم و از جاهلان می‌گردم. (یوسف/۳۳)

طبق این آیه جهل به معنای بی‌سوادی نیست، بلکه راضی کردن مردم به قیمت ناخشنودی خدا و انتخاب لذت آنی (شهوت پرستی) و چشم‌پوشی از رضای خدا، جهل محض محسوب می‌شود و گناهکار بودن و عمل نکردن به دانسته‌ها، انسان را در ردیف

جاهلان قرار می‌دهد. (قرآنی، ۱۳۸۶: ۶، ۷۳) در این آیه حضرت یوسف (علیه السلام) از خداوند کمک خواست و فرمود: پروردگارا اگر کید و مکر و نقشه‌های خطرناک این زنان آلوده را از من باز نگردانی، قلب من به آن‌ها متمایل می‌گردد و از جاهلان خواهم بود؛ زیرا اگر من تا کنون شر ایشان را از خود دور داشته‌ام، به وسیله علمی بوده که تو به من تعلیم فرمودی و اگر افاضه خود را از من دریغ فرمایی، من مثل سایر مردم جاهل می‌شوم و در مهلکه عشق و هوس‌بازی قرار می‌گیرم. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۱، ۲۰۷)

۳- ﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذْ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾؛ (یوسف) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرانش چه کردید، آنگاه که نادان بودید؟ (یوسف/۸۹)

جهل در این آیه نیز به معنای ندانستن نیست، بلکه غلبه هوس‌ها و نوعی بی‌توجهی است و انسان گناهکار هر چند عالم باشد، جاهل محسوب می‌شود؛ چون به عاقبت عمل خویش توجه ندارد و آتش دوزخ را برای خود می‌خرد. (قرآنی، ۱۳۸۶: ۶، ۱۴۶)

۴- ﴿أَنْتُمْ لَتَأْتُونَ الرَّجَالَ شَهْوَةً مِنْ دُونِ النِّسَاءِ بَلْ أَنْتُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾؛ آیا شما با بودن زنان، برای غریزه شهوت به سراغ مردان می‌روید؟ بلکه شما مردمی جهالت‌پیشه‌اید. (نمل/۵۵)

طبق این آیه، انحراف از مسیر طبیعی و شرعی در امور جنسی و همجنس‌گرایی، جهل و حماقت محسوب می‌شود و علم و دانشی که انسان را از این گناه باز ندارد، علم حقیقی نیست، بلکه جهل است. (قرآنی، ۱۳۸۶: ۸، ۴۳۷)

۲-۴- مسخره‌کنندگان

بیان کردن گفتار یا کردار یا وصف یا خلقت کسی به گونه‌ای که سبب خنده دیگران و تحقیر مسخره‌شونده شود؛ چه به زبان یا با ایماء و اشاره و کنایه استهزاء باشد. کسی را که به این خوی ناپسند متصف باشد، مستهزاء گویند. استهزاء از گناهان کبیره است. (دستغیب، بی‌تا: ۲، ۲۹۲) و طبق آیات قرآن، کسی را که چنین صفتی داشته باشد، جاهل هم شمرده می‌شود. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَإِذْ قَالَ مُوسَى لِقَوْمِهِ إِنَّ اللَّهَ يَأْمُرُكُمْ أَنْ تَذْبُحُوا بَقَرَةً بَقَرَةً قَالُوا أَتَتَّخِذُنَا هُزُؤًا قَالَ أَعُوذُ بِاللَّهِ أَنْ أَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾؛ و (به خاطر بیاورید) هنگامی که موسی به قوم خود گفت: خداوند به شما فرمان می‌دهد (برای یافتن قاتل) ماده‌گاو را ذبح کنید. گفتند: آیا ما را به تمسخر می‌گیری؟ (موسی) گفت: به خدا پناه می‌برم از اینکه از جاهلان باشم. (بقره/۶۷)

همان‌طور که پیش‌تر بیان شد، در فرهنگ قرآن و روایات، جهل اغلب به معنی

بی‌خردی و بی‌عقلی به کار می‌رود، نه در برابر علم و چون مسخره کردن دیگران، نشانه بی‌خردی است، حضرت موسی از آن به خدا پناه می‌برد. (قرآنی، ۱۳۸۶: ۱، ۳۵۶)

۴-۲- لجاجت‌کنندگان (قوم حضرت هود)

قوم حضرت هود (علیه السلام)، مردانی تنومند و اهل زراعت بودند و راه بت‌پرستی را پیشه کردند. حضرت هود، آن‌ها را از این امر بازمی‌داشت، ولی کمتر کسی گوش به سخنان او می‌نمود. آنان با لجاجت و سرکشی در برابر دعوت الهی ایستادگی کردند و به حضرت هود گفتند: آیا تو آمده‌ای که ما را با دروغ‌هایت از خدایانمان برگردانی ﴿قَالُوا أَجِئْنَا لِنُؤْفِكَنا عَنْ الْإِهْتِنَا﴾ اگر راست می‌گویی عذابی را که به ما وعده می‌دهی بیاور! ﴿فَأْتِنَا بِمَا تَعِدُنَا إِنْ كُنْتَ مِنَ الصَّادِقِينَ﴾ حضرت هود در جواب فرمود: ﴿قَالَ إِنَّمَا الْعِلْمُ عِنْدَ اللَّهِ وَأُبَلِّغُكُمْ مَا أُرْسِلْتُ بِهِ وَ لَكِنِّي أَزَاكُمُ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾؛ علم (به زمان وقوع قیامت) تنها نزد خداست و من آنچه را بدان فرستاده شده‌ام، به شما ابلاغ می‌کنم، ولی (متأسفانه) شما را گروهی جاهل می‌بینم. (احقاف/۲۳) طبق این آیه، ریشه بدبختی آن‌ها در جهل بود؛ جهلی توأم با لجاجت و کبر و غرور که به آن‌ها اجازه مطالعه دعوت فرستادگان خدا را نمی‌داد و آن‌ها را وادار به اصرار بر نزول عذاب الهی و نابودی می‌نمود. اگر مختصر آگاهی داشتند و حداقل احتمال می‌دادند که در برابر تمام احتمالات نفی یک احتمال اثبات نیز باشد، هرگز چنین خواسته‌ای نمی‌نمودند.

۴-۳- سوء ظن دارندگان به خدا

قرآن کریم در آیه ۱۵۴ آل عمران، منافقان را به علت اعتقاد به ظن‌های جاهلیت مذمت نموده است و آن زمانی بود که شب بعد از جنگ احد، مسلمانان پیش‌بینی می‌کردند که سربازان فاتح قریش بار دیگر به مدینه باز گردند و آخرین مقاومت مسلمانان را در هم بشکنند. در این میان مجاهدان راستین و توبه‌کنندگانی که از فرار احد پشیمان شده بودند و به لطف پروردگار اعتماد داشتند و به وعده‌های پیغمبر نسبت به آینده دلگرم و مطمئن بودند، در میان این اضطراب و وحشت عمومی خواب آسوده و آرام‌بخشی داشتند، در حالی که لباس جنگ در تن آن‌ها بود و سلاح در کنار آن‌ها، اما منافقان و افراد ضعیف‌الایمان و ترسو در میان انبوهی از افکار ناراحت‌کننده تمام شب را بیدار ماندند و بدون اینکه بخواهند، برای مؤمنان حقیقی پاسداری کردند. قرآن کریم درباره خصوصیات آن‌ها می‌فرماید: ﴿ثُمَّ أَنْزَلَ عَلَيْكُم مِّن بَعْدِ الْغَمِّ أَمَنَةً نُّعَاسًا يَغْشَى طَائِفَةً مِّنْكُمْ وَ طَائِفَةٌ قَدْ أَهَمَّتْهُمْ يَبْطُونَ بِاللَّهِ غَيْرَ الْحَقِّ ظَنَّ الْجَاهِلِيَّةِ يَقُولُونَ هَل لَّنَا مِنَ الْأَمْرِ

مِنْ شَيْءٍ قُلْ إِنَّ الْأَمْرَ كُلَّهُ لِلَّهِ يُخْفُونَ فِي أَنْفُسِهِمْ مَا لَا يَبْدُونَ لَكَ يَقُولُونَ لَوْ كَانَتْ لَنَا مِنَ الْأَمْرِ شَيْءٌ مَا قُتِلْنَا هَاهُنَا قُلْ لَوْ كُنْتُمْ فِي بُيُوتِكُمْ لَبَرَزَ الَّذِينَ كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقَتْلُ إِلَى مَضَاجِعِهِمْ وَ لِيَبْتَلِيَ اللَّهُ مَا فِي صُدُورِكُمْ وَلِيُمَحَّصَ مَا فِي قُلُوبِكُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٥٩﴾ سپس (خداوند) به دنبال آن غم، آرامشی (به گونه‌ای) خوابی سبک بر شما فرو فرستاد که گروهی از شما را فراگرفت و (با آن خستگی و اضطراب از تن شما بیرون رفت. این آرامش برای کسانی بود که از فرار خود در اُحد ناراحت و ثابت بودند)، ولی گروه دیگر که هم‌شان (حفظاً) جان خودشان بود و به (وعده‌های) خدا همچون دوران جاهلیت گمان ناحق داشتند، می‌گفتند: آیا چیزی از امر (نصرت الهی) با ماست؟ بگو: به راستی که امر همه‌اش به دست خداست. آن‌ها در دل‌های خود چیزی را مخفی می‌کنند که برای تو آشکار نمی‌کنند. می‌گویند: اگر در تصمیم‌گیری (برای شیوه جنگ) حقی برای ما بود، ما در اینجا کشته نمی‌شدیم. (به آنان) بگو: اگر در خانه‌هایتان نیز بودید، آن‌هایی که کشته شدن بر آن‌ها مقرر شده بود، به سوی قتلگاه خود روانه می‌شدند و (حادثه اُحد) بری آن است که آنچه را در دل دارید، پاک و خالص گردانید و خداوند به آنچه در سینه‌هاست، داناست.

بت‌پرستان جاهلیت معتقد بودند که برای هر صنف از اصناف حوادث، از قبیل رزق، حیات، موت، عشق، جنگ و امثال آن و همچنین برای هر نوع از انواع موجودات عالم از قبیل انسان، زمین، دریاها و غیر اینها رب و مدبری جداگانه است که امور هر یک از آن‌ها را رب آنها اداره می‌کند و این ارباب و خدایان در اراده خود شکست‌ناپذیرند. بت‌پرستان این خدایان را می‌پرستند تا آنچه را که می‌خواهند به وسیله آنان به سوی خود سرازیر سازند و خدای سبحان را رب آن ارباب و به منزله پادشاهی عظیم می‌دانستند که هر صنف از اصناف رعیت خود را به یکی از بزرگان رعیت خود سپرده و اختیار تام به او داده و او در حوزه حکمرانی و منطقه نفوذ خود هر کاری بخواهد می‌کند. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۴، ۷۳) طبق این آیه، منافقان به دو علت مذمت شده‌اند: یکی در بند خود بودن و دیگری بدگمانی به وعده‌های الهی. سوء ظن به وعده‌های خداوند، از عقاید جاهلیت شمرده شده است.

۴-۴- بت‌پرستان

در آیه ۱۳۸ اعراف، بت‌پرستی به عنوان یکی از مصادیق جهل بیان شده است؛ این آیه درباره قوم بنی‌اسرائیل و داستان عبور بنی‌اسرائیل از دریا و درخواستشان از موسی

مبنی بر ساختن بتی برای آنان جهت عبادت بود و همچنین بیان داستان گوساله‌پرستی ایشان که در ضمن بیان نزول تورات ذکر شده است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَجَاوَزْنَا بِبَنِي إِسْرَائِيلَ الْبَحْرَ فَأَتَوْا قَوْمَ يَعْكُفُونَ عَلَىٰ أَصْنَامٍ لَهُمْ قَالُوا يَا مُوسَى اجْعَلْ لَنَا إِلَهًا كَمَا لَهُمْ آلِهَةٌ قَالَ إِنَّكُمْ قَوْمٌ تَجْهَلُونَ﴾؛ و بنی اسرائیل را (سالم) از دریا عبور دادیم. (ناگاه) در راه خود به گروهی رسیدند که اطراف بت‌هایشان، برای عبادت گرد آمده بودند. (در این هنگام، بنی اسرائیل) به موسی گفتند: «تو هم برای ما معبودی قرار ده؛ همان گونه که آن‌ها معبودان (و خدایانی) دارند.» گفت: «شما جمعیتی جاهل و نادان هستید».

از داستان بنی اسرائیل بر می‌آید که مردمی مادی و حسی بوده‌اند و در زندگی هیچ وقت از مسأله اصالت حس تجاوز نمی‌کردند و اعتنایی به ماورای حس نداشته‌اند و اگر هم داشته‌اند، از باب تشریفات بوده و اصالت حقیقی نداشته است. یهودی‌ها با داشتن چنین عقایدی سال‌های دراز تحت اسارت قبطی‌ها، که رسمشان بت‌پرستی بود، قرار داشتند و تحت تأثیر بت‌پرستی آنان نیز بودند به همین جهت بیشترشان خدای تعالی را جز جسمی از اجسام تصور نمی‌کردند و به همین جهت از حضرت موسی (علیه السلام) درخواست بت نمودند. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۸، ۳۰۱) روایت شده است روزی یک یهودی به عنوان اعتراض به مسلمانان گفت: شما هنوز جنازه پیامبرتان را دفن نکرده بودید که با هم اختلاف کردید! حضرت علی (علیه السلام) در پاسخ او فرمود: اختلاف ما در سخن پیامبر بود، نه در خودش و نه در خدا، اما شما هنوز پایتان از آب دریا خشک نشده بود که از موسی تقاضای بت کردید. (شریف رضی، ۱۳۸۸: حکمت ۳۱۷) بنابراین می‌توان گفت طبق این آیه، جهل ریشه بت‌پرستی و بت‌پرستی عملی به دور از عقل محسوب می‌شود.

۴-۵. ظالمان

یکی دیگر از مصادیق جاهلان در قرآن کریم، انسان‌هایی است که به نفس انسانی خویش ظلم می‌نمایند. از نظر شهید مطهری، علت ظلم به خود (نفس) دو چیز است: یکی غفلت و دیگری جهالت؛ و غالب بدبختی‌های انسان همان اموری است که از روی جهالت و نادانی به خیال اینکه به خودش خیری برساند، شری رسانده است. (مطهری، ۱۳۷۲: ۱، ۶۷) ﴿إِنَّا عَرَضْنَا الْأَمَانَةَ عَلَى السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَالْجِبَالِ فَأَبَيْنَ أَنْ يَحْمِلْنَهَا وَأَشْفَقْنَ مِنْهَا وَحَمَلَهَا الْإِنْسَانُ إِنَّهُ كَانَ ظَلُومًا جَهُولًا﴾؛ ما امانت (تعهد، تکلف و ولایت الهی) را بر آسمان‌ها و زمین و کوه‌ها عرضه داشتیم، آن‌ها از حمل آن سر بر تافتند و از

آن هراسیدند؛ اما انسان آن را بر دوش کشید. او بسیار ظالم جاهل بود (چون قدر این مقام عظیم را نشناخت). (احزاب/۷۲)

درباره امانت الهی در این آیه نظرات متعددی بیان شده است. برخی معتقدند امانت الهی همان قابلیت تکامل به صورت نامحدود، آمیخته با اراده و اختیار و رسیدن به مقام انسان کامل و بنده خاص خدا و پذیرش ولایت الهیه است. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۷، ۴۵۳) و برخی معتقدند امانت اوامر و نواهی خداست؛ یعنی آنچه را که از طاعاتش امر به آن فرموده و آنچه را که از گناهان نهی کرده، امانت است و برخی آن را به معنی ولایت اهل بیت (علیهم السلام) تفسیر نموده اند. (رک: طبرسی، ۱۳۶۰: ۲۰، ۱۹۳) از نظر علامه طباطبایی نیز، مراد از امانت عبارت است از ولایت الهی و آن کمالی است که از طریق داشتن اعتقادات حق و نیز داشتن اعمال صالح و سلوک طریقه کمال توسط انسان حاصل می‌شود و به اوج اخلاص ارتقاء پیدا می‌کند و خداوند انسان حامل آن امانت را برای خود خالص نموده و برای چنین کسی تنها خدا، متولی امور اوست و جز ولایت الهی هیچ موجودی از آسمان و زمین در امور او دخالت ندارد. (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۶، ۵۲۵) منظور از ظلوم جهول در این آیه آن است که انسان، توانایی رسیدن به بار امانت الهی را دارد، ولی اگر چنانچه از توانایی خود استفاده ننماید، در آن صورت متصف به جهالت و ظلم به خویش خواهد بود و در حقیقت به نفس خویش ظلم نموده است و جاهل خواهد بود. علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید: «منظور از ظلوم جهول در این آیه آن است که انسان ستمگر به نفس خویش و جاهل به آثار و عواقب وخیم این امانت است، او نمی‌داند که اگر به این امانت خیانت کند، عاقبت وخیمی به دنبال دارد و آن هلاکت دایمی اوست و به معنایی دقیق‌تر چون که انسان به خودی خود فاقد علم و عدالت بود، ولی قابلیت آن را داشت که خدا آن دو را به وی افاضه کند و در نتیجه از حسیض ظلم و جهل به اوج عدالت و علم ارتقاء پیدا کند». (طباطبایی، ۱۳۷۵: ۱۶، ۵۲۵) قرائتی نیز معتقد است عقل و اراده باید در مسیر شناخت حق و انتخاب آن به کار رود تا مایه رشد و کمال بشر شود. راه‌های باطل به کار گرفته شده، منجر به گسترش ظلم و ستم گشته است و از این رو از مصادیق رفتار جاهلانه و نابخردانه شمرده می‌شود. (قرائتی، ۱۳۸۶: ۷، ۴۱۱)

۴-۶. خودنمایان

یکی از خصوصیات بارز افراد جاهل، خودنمایی و تظاهر کردن است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَقَرْنَ فِي بُيُوتِكُنَّ وَلَا تَبَرَّجْنَ تَبَرُّجَ الْجَاهِلِيَّةِ الْأُولَىٰ وَأَقِمْنَ الصَّلَاةَ

وَأَتَيْنَ الزَّكَاةَ وَاطَعَنَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ لِيُذْهِبَ عَنْكُمُ الرِّجْسَ أَهْلَ الْبَيْتِ وَيُطَهِّرَكُمْ تَطْهِيرًا ﴿۱۳۳﴾ و در خانه‌های خود بمانید و همچون دوران جاهلیت نخستین (در میان مردم) ظاهر نشوید و نماز را برپا دارید و زکات را پردازید و خدا و پیامبرش را اطاعت کنید. خداوند می‌خواهد پلیدی (گناه) را از شما اهل بیت دور کند و کاملاً شما را پاک سازد. (احزاب/۳۳)

تبرج از ریشه بُرَج به معنای خودنمایی است؛ همان‌گونه که برج در میان ساختمان‌های دیگر جلوه خاصی دارد. جاهلیت اولی نشان‌دهنده ظهور جاهلیت اخری است که امروز شاهد آنیم. اگر در جاهلیت آن روز دختر را زنده به گور می‌کردند، امروز هم با سقط جنین، هم دختر را نابود می‌کنند، هم پسر را. اگر در جاهلیت آن روز قتل و آدم‌کشی وجود داشت، امروز هم در جنگ‌های بزرگ و جهانی کشتارهای میلیونی انجام می‌گیرد. در جاهلیت آن روز مدرسه نبود و جنایت انجام می‌گرفت، امروز با وجود هزاران دانشگاه، مهم‌ترین حقوق انسان‌ها پایمال می‌شود. در جاهلیت آن روز فساد و زنا جرم بود؛ اما امروز در مترقی‌ترین کشورهای جهان همجنس‌بازی قانونی است. ارتجاع و عقب‌گرد به دوران جاهلی ممنوع است؛ خودنمایی نشانه تمدن نیست، نشانه جاهلیت است. (قرائتی، ۱۳۸۶: ۷، ۳۶۳)

۴-۷. گناهکاران

یکی از مصادیق جاهلان در قرآن، گناهکارانی هستند که از روی جهالت عمل زشت انجام می‌دهند. پیامبر اکرم در این زمینه می‌فرماید: هر کس بدون علم و آگاهی کار کند، بیش از آنکه اصلاح کند، خراب می‌کند. علم چراغی است که راه زندگی را روشن می‌سازد. کسی که بی‌چراغ در راهی قدم نهد، احتمال گم کردن راه یا لغزیدن و افتادنش بیشتر است. علم و عمل باید قرین یکدیگر باشند. به همان اندازه که علم بدون عمل ناپسند و نکوهیده است، عمل بدون علم هم زیانبار است و گاهی مفسده‌های مهمی به بار می‌آورد. (محدثی، ۱۳۸۷: ۵۵) قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّمَا التَّوْبَةُ عَلَى اللَّهِ لِلَّذِينَ يَعْمَلُونَ السُّوءَ بِجَهَالَةٍ ثُمَّ يَتُوبُونَ مِنْ قَرِيبٍ فَأَلَيْكَ يَتُوبُ اللَّهُ عَلَيْهِمْ وَكَانَ اللَّهُ عَلِيمًا حَكِيمًا﴾؛ پذیرش توبه از سوی خدا، تنها برای کسانی است که کار بد را از روی جهالت انجام می‌دهند، سپس به زودی توبه می‌کنند، خداوند توبه چنین کسانی را می‌پذیرد و خدا دانا و حکیم است. (نساء/۱۷)

منظور از جهل در این آیه، طغیان غرایز و تسلط هوس‌های سرکش و چیره شدن آن‌ها

بر نیروی عقل و ایمان است و در این حالت، علم و دانش انسان به گناه، گرچه از بین نمی‌رود، اما تحت تاثیر آن غرایز سرکش قرار گرفته و عملاً بی‌تاثیر می‌گردد و هنگامی که علم اثر خود را از دست می‌دهد، عملاً با جهل و نادانی برابر خواهد بود و تبدیل به عملی بدون توجه به دستورات عقل خواهد شد. ولی اگر گناه بر اثر چنین جهالتی نباشد، بلکه از روی انکار حکم پروردگار و عناد و دشمنی انجام گیرد، چنین گناهی حکایت از کفر می‌کند و به همین جهت توبه آن قبول نیست؛ مگر اینکه از این حالت بازگردد و دست از عناد و انکار بشوید. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۳، ۳۴۹) امام صادق (علیه السلام) می‌فرماید: هر گناهی که انسان مرتکب شود، گرچه آگاهانه باشد، در حقیقت جاهل است؛ زیرا خود را در خطر قهر الهی قرار داده است. (بحرانی، ۱۳۹۸: ۱، ۳۵۴)

۴-۸. غیرموقنان به امر خداوند

یکی دیگر از مصادیق جاهلان در قرآن کریم افرادی هستند که به امر خداوند یقین و اعتماد ندارند. یقین در اصطلاح به معنای اعتقاد و باور محکم و استواری است که مطابق با حقیقت باشد و به هیچ وجه امکان زوال و احتمال خلاف در او راه ندارد.

(طوسی، ۱۳۸۲: ۷۷) آیات مربوط به این معنا از جهل به شرح ذیل است:

۱- ﴿أَفَحُكْمَ الْجَاهِلِيَّةِ يَبْغُونَ وَمَنْ أَحْسَنُ مِنَ اللَّهِ حُكْمًا لِّقَوْمٍ يُوقِنُونَ﴾؛ آیا آنان حکم جاهلیت را می‌طلبند؟ برای اهل ایمان و یقین، داوری چه کسی از خدا بهتر است؟ (مائده/۵۰) طبق این آیه، آنان که با داشتن احکام الهی از آن روی می‌گردانند و سراغ قوانین بشری می‌روند، در مسیر جاهلیت گام بر می‌دارند. هر قانون بشری که خلاف حکم خدا باشد، جاهلانه است؛ چون این قانون‌ها اغلب بر اساس هوی و هوس، ترس، طمع، جهل، خطا و خیال و محدودیت علمی وضع شده است. زمان جاهلیت، مخصوص یک دوران نیست، هرگاه مردم از خدا جدا شوند، دوران جاهلیت است. (قرآنی، ۱۳۸۶: ۳، ۱۱۱ و ۱۱۰)

۲- ﴿وَلَوْ أَنَّا نَزَّلْنَا إِلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةَ وَكَلَّمَهُمُ الْمَوْتَىٰ وَحَشَرْنَا عَلَيْهِمْ كُلَّ شَيْءٍ قُبُلًا مَا كَانُوا لِيُؤْمِنُوا إِلَّا إِنْ يَشَاءَ اللَّهُ وَلَكِنَّ أَكْثَرَهُمْ يَجْهَلُونَ﴾؛ و اگر ما فرشتگان را به سوی آنان نازل می‌کردیم و مردگان با آنان سخن می‌گفتند و همه چیز را (به گواهی صدق و اعجاز) دسته دسته در برابرشان گرد می‌آوردیم، باز هم ایمان نمی‌آوردند؛ مگر اینکه خداوند بخواهد (به اجبار ایمان آورند) ولی بیشترشان نادانی می‌کنند. (انعام/۱۱۱)

در این آیه نیز، جهل عامل ایمان نیاوردن افراد به آیات الهی بیان شده است. (قرآنی،

۳- ﴿وَيَا قَوْمِ لَا أَسْأَلُكُمْ عَلَيْهِ مَالًا إِنْ أَجْرِيَ إِلَّا عَلَى اللَّهِ وَمَا أَنَا بِطَارِدِ الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّهُمْ مُلَاقُوا رَبِّهِمْ وَلَكِنِّي أَرَاكُمْ قَوْمًا تَجْهَلُونَ﴾؛ ای قوم من! به خاطر این دعوت، اجر و پاداشی از شما نمی‌طلبم. اجر من، تنها بر خداست و من کسانی را که ایمان آورده‌اند (به خاطر شما) از خود طرد نمی‌کنم؛ چرا که آن‌ها پروردگارشان را ملاقات خواهند کرد. (اگر آن‌ها را از خود برانم، در دادگاه قیامت، خصم من خواهند بود) ولی شما را گروهی را می‌بینم که جهالت به خرج می‌دهید. (هود/۲۹)

قرآن کریم، کسانی را که مؤمنان را اراذل می‌شمارند، جاهل و نادان معرفی می‌کند؛ از دیدگاه قرآن، نه اشرافی‌گری نشانه فهم است و نه فقر نشانه جهل. (قرآنی، ۱۳۸۶: ۵، ۷۳) مکارم می‌نویسد: «چه جهل و نادانی از این بالاتر که مقیاس سنجش فضیلت را گم کرده‌اید و آن را در ثروت، تمکن مالی، مقام‌های ظاهری و سن و سال جستجو می‌کنید و به گمان شما، افراد پاکدل و باایمان که دستشان تهی و پایشان برهنه است، از درگاه خداوند دورند. این اشتباه بزرگ شما است و نشانه جهل و بی‌خبریتان! به علاوه شما بر اثر جهل و نادانی چنین می‌پندارید که پیامبر باید فرشته باشد، در حالی که رهبر انسان‌ها باید از جنس بشر باشد تا نیازها و مشکلات و دردهای آنان را بداند و لمس کند.» (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۹، ۹۹)

۴- ﴿قَالَ يَا نُوحُ إِنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ إِنَّهُ عَمَلٌ غَيْرُ صَالِحٍ فَلَا تَسْأَلَنَ مَا لَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنِّي أَعِظُكَ أَنْ تَكُونَ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾؛ فرمود: «ای نوح! او از خاندان تو نیست. او عمل غیرصالحی است [=فرد ناشایسته‌ای است] پس، آن چه را از آن آگاه نیستی، از من نخواه، من به تو اندرز می‌دهم که از جاهلان نباشی.» (هود/۴۶)

طبق این آیه، دو مطلب درباره جهالت به دست می‌آید: اول اینکه باید از کارهای جاهلانه پرهیز کرد، دوم اینکه تقاضا نمودن کاری از خداوند که با حکمت او موافق نباشد، در حقیقت تقاضای جاهلانه است. (قرآنی، ۱۳۸۶: ۵، ۳۱۷)

۵- شیوه‌های مبارزه با جاهلان در قرآن

انسان از لحظه تولد، مستعد فهمیدن، درک کردن و آموزش است. بر این اساس می‌تواند از جهل و نادانی‌های یافته و بر اسرار خلقت آگاهی یابد و رمز و راز هستی را دریابد و به کمال برسد. جهل و نادانی در بین همه ملت‌ها مذمت شده و هیچ انسانی از داشتن آن به خود افتخار نمی‌کند، بلکه هر کسی دوست دارد خود را عاری از جهل و نادانی معرفی کند. جهل و نادانی منشأ بسیاری از گرفتاری‌های انسان است که اگر

درمان نشود، روند زندگی مادی و معنوی انسان را دچار اختلال می‌کند و حتی انسان را در مسیر تباهی و ضلالت قرار می‌دهد. جهالت و نادانی اثرات مخرب در روند زندگی افراد می‌گذارد و حتی ممکن است فردی به خاطر ناآگاهی و به تصور اینکه کارش درست است، مرتکب عملی شود، اما به واقع در مسیر نادرستی گام بر دارد. در حقیقت جهل یکی از مؤلفه‌هایی است که مانع رشد و تکامل انسان می‌شود و به همین دلیل است که اسلام نسبت به جهل و نادانی هشدارهای زیادی داده و راه‌هایی برای مقابله با جهل ارائه داده است که در ادامه به آن‌ها می‌پردازیم:

۵-۱- تحقیق و تبیین

تحقیق و تبیین از جمله شیوه‌های زدودن جهل و نادانی محسوب می‌شود و بر اساس آن، علت‌ها و پیامدهای موضوعات مختلف مورد سنجش قرار می‌گیرد تا از این طریق راه انجام هر کار نسنجیده مسدود شود. قرآن در این باره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن جَاءَكُمْ فَاسِقٌ بِنَبَأٍ فَتَبَيَّنُوا أَن تُصِيبُوا قَوْمًا بِجَهَالَةٍ فَتُصِيبُوا عَلَى مَا فَعَلْتُمْ نَادِمِينَ﴾؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید! اگر فاسقی برای شما خبر آورد، تحقیق کنید. مبدا (از روی زودباوری و شتاب‌زدگی تصمیم نگیرید و) ناآگاهانه به گروهی آسیب رسانید. سپس از کرده خود پشیمان شوید. (حجرات/۶)

اینکه در آیه شریف دستور به تحقیق و بررسی خبر فاسق را به عدم ضرر رساندن به برخی افراد تعلیل نموده، لازمه این امر در حقیقت، رفع جهالت است. یعنی اقدام عجولانه و بدون بررسی و تحقیق، نوعی جهالت است. (قرآنی، ۱۳۸۶: ۹، ۱۷۲ و ۱۷۱)

۵-۲- کنترل هوی و هوس

بی‌تردید یکی از نیرومندترین غرایز، نیروی شهوت و غریزه جنسی است که از ابتدای زندگی در وجود آدمی نهفته است. فرق افراد در این است که برخی با ایمان و عزم و اراده استوار در برابر نیروی شهوت می‌ایستند و مقاومت می‌کنند؛ یعنی به شخصیت خود احترام قائل‌اند و لذا خود را به کارهای زشت و ناپسند آلوده نمی‌سازند، اما عده‌ای هم وجود دارند که نمی‌توانند مقاومت کنند و نیروی شهوت را در خود کنترل نمایند. (مظاهری، ۱۳۷۸: ۹۸) کسی که کرامت و ارزش خود را بشناسد، شهوت نمی‌تواند بر او غلبه کند. هوی در لغت به معنی تمایل نفس انسان به شهوت است و به کسانی که به شهوت منحرف می‌شوند، اطلاق می‌شود؛ زیرا صاحبش را در دنیا به رنج و مصیبت و در آخرت به جهنم می‌رساند و از راه صحیح به عذاب متمایل می‌سازد. (راغب

اصفهان، ۱۳۷۴: ۴، ۵۳۶) در اصطلاح قرآنی نیز هوی عبارت است از گرایش نفس به شهواتی که انگیزه شرعی ندارند و نفس از آن لذت می‌برد. (جرجانی، ۱۴۲۸: ماده هوی) از جمله مهم‌ترین ریشه‌های هوی پرستی غضب، حسد، غرور، غفلت و حرص است و در آیات قرآن پیروی کردن از هوای نفس نکوهش شده است. قرآن کریم در نقل داستان حضرت یوسف (علیه السلام)، یکی از علل به چاه انداختن او توسط برادرانش را، حسادت آن‌ها بیان نموده است: ﴿اذْ قَالُوا لِيُوسُفُ وَأَخُوهُ أَحَبُّ إِلَيْنَا وَنَحْنُ عَصَبُهُ إِنَّ أَبَانَا لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ﴾ (یوسف/۸) هنگامی که (برادران او) گفتند: یوسف و برادرش نزد پدرمان از ما که جمعی نیرومند هستیم، دوست‌داشتنی‌ترند. قطعاً پدر ما در اشتباه آشکار است.

فرد حسود، کوردل و کوتاه‌بین است و به همین دلیل دیگران را نمی‌بیند. فکر نمی‌کند که دیگران هم حقی دارند و باید به جایی برسند و متجاوز است از آن جهت که حاضر است به طرف مقابل ضربه بزند و حیثیت و آسایش او را به خطر بیندازد تا به خیال خود عقده و کمبودی را که در خود می‌یابد، بگشاید. امام جعفر صادق (علیه السلام) در رابطه با حسد فرموده است: «اصول الکفر ثلاثه: الحرص و الاستکبار و الحسد؛ اساس کفر سه چیز است: حرص، تکبر و حسد» قرآن کریم، برادران حضرت یوسف را به دلیل حسادتشان، جاهل نامیده است: ﴿قَالَ هَلْ عَلِمْتُمْ مَا فَعَلْتُمْ بِيُوسُفَ وَأَخِيهِ إِذِ أَنْتُمْ جَاهِلُونَ﴾؛ (یوسف) گفت: آیا دانستید با یوسف و برادرش چه کردید آنگاه که نادان بودید؟ (یوسف/۸۹)

جهل در این آیه تنها به معنای ندانستن نیست، بلکه غلبه هوس‌ها و نوعی بی‌توجهی است. انسان گناهکار هر چند عالم باشد، جاهل است؛ چون توجه ندارد و آتش دوزخ را برای خود می‌خرد. (قرآنی، ۱۳۸۶: عر ۱۴۶) آیات دیگری نیز وجود دارد که در مصادیق جاهلان ذکر شده است.

۵-۳- تواضع و خویشتن‌داری

تواضع عبارت است از شکسته‌نفسی که نگذارد آدمی خود را بالاتر از دیگری ببیند و لازمه آن، کردار و گفتاری است که دلالت بر تعظیم دیگران و اکرام ایشان می‌کند. (نراقی، ۱۳۸۶: ۱، ۲۴۳) قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿وَعِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا﴾؛ و بندگان خدای رحمان کسانی‌اند که روی زمین بی‌تکبر راه می‌روند و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت (و سلامت نفس) پاسخ دهند. (فرقان/۶۳)

در این آیه شریف، تواضع، ثمره بندگی و نخستین نشانه آن است. تواضع نسبت به همه مردم لازم است (نسبت به زن و مرد، کوچک و بزرگ، دانا و نادان). با جاهلان مقابله به مثل نکنید. مدارا و حلم و حوصله، از صفات بارز مؤمنان است. تواضع باید هم در عمل باشد و هم در کلام و هم در عبادت. با افراد نادان و فرومایه مجادله نکنید. (آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی شما سخنی عالمانه و کریمانه بگویید.) (قرآتی، ۱۳۸۶: ۸، ۲۷۸) در برخی از آیات قرآن به خویش‌داری در مقابل عملکرد جاهلان اشاره شده است: ﴿إِذْ جَعَلَ الَّذِينَ كَفَرُوا فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةَ الْجَاهِلِيَّةَ فَأَنْزَلَ اللَّهُ سَكِينَتَهُ عَلَى رَسُولِهِ وَعَلَى الْمُؤْمِنِينَ وَأَلْزَمَهُمْ كَلِمَةَ التَّقْوَىٰ وَكَانُوا أَحَقَّ بِهَا وَأَهْلَهَا وَكَانَ اللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمًا﴾؛ آنگاه که کافران، تعصب (آن هم) تعصب جاهلیت (نسبت به شما) در قلب‌های خود جای داده‌اند. پس آرامش خود را بر پیامبرش و بر مؤمنان نازل کرد (آنان را برای صلح آماده کرد) و خداوند آن‌ها را به حقیقت تقوا ملزم ساخت که به آن سزاوارتر و اهل آن بودند و خداوند به همه چیز آگاه است. (فتح/۲۶)

تعصب و ایستادگی اگر همراه با استقلال و منطق باشد، ارزش دارد. آنچه مورد انتقاد است، خشم و تعصب برخاسته از جاهلیت است و در مقابل رفتار جاهلانه نباید مقابله به مثل کرد، بلکه فرد باید رفتار مسالمت‌آمیز از خود نشان دهد. طبق این آیه، اسلام با فرهنگ جاهلیت به هر نوعی که باشد، مبارزه می‌کند و تعصب غلط و نابه‌جا نوعی جاهلیت است و تعصب جاهلیت، عامل بستن راه مسجد بر مؤمنان است. آنچه می‌تواند انسان را در برابر تعصب‌های جاهلی حفظ نماید، سکینه و آرامش و خویش‌داری است. (قرآتی، ۱۳۸۶: ۹، ۱۴۲)

۴-۵- صبر و استقامت

استقامت از مباحث مهم سیاسی و اجتماعی است. در قرآن کریم از واژه (استقامت) و (صبر) بسیار یاد شده است. صبر و استقامت یکی از ارزش‌های والای انسانی و اسلامی است و هر مکتب و ایدئولوژی، قطع نظر از خاستگاه و هدفش، این ارزش اصیل انسانی را به نحوی ستوده است. این برخورد نشان‌دهنده این حقیقت است که صبر و استقامت ریشه در فطرت انسان دارد. در طول تاریخ به علت نادانی و ناآگاهی، ارزش‌های بسیاری هدف تیرهای زهرآگین انتقاد و انتقام قرار گرفته است، ولی صبر و استقامت از جمله ارزش‌هایی است که از تیررس این شیبخون‌ها در امان مانده و در فرهنگ‌نامه لغات اصیل انسانی، همواره مکانی عظیم به خود اختصاص داده است.

قرآن در این زمینه می‌فرماید: ﴿وَإِنْ كَانَ كَبُرَ عَلَيْكَ إِعْرَاضُهُمْ فَإِنِ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَبْتَغِيَ نَفَقًا فِي الْأَرْضِ أَوْ سُلَّمًا فِي السَّمَاءِ فَتَأْتِيَهُمْ بِآيَةٍ وَلَوْ شَاءَ اللَّهُ لَجَمَعَهُمْ عَلَى الْهُدَى فَلَا تَكُونَنَّ مِنَ الْجَاهِلِينَ﴾؛ و اگر اعراض و بی‌اعتنائی آنان (کافران) بر تو سنگین است (و می‌خواهی به هر وسیله‌ای آن را به راه آوری، ببین) اگر بتوانی سوراخی در زمین یا نردبانی در آسمان بجویی تا آیه‌ای (دیگر) برایشان بیاوری (پس بیاور، ولی بدان باز هم ایمان نخواهند آورد) و اگر خدا خواسته بود، همه آنان را بر هدایت گرد می‌آورد، (ولی سنت الهی بر هدایت اجباری نیست) پس هرگز از جاهلان مباش. (انعام/۳۵)

در آیه شریف، ارضای خواسته‌های بهانه‌جویان و بی‌صبری مبلغان، جهل است و طبق آن ریشه بسیاری از توقعات نابجا، جهل است؛ یعنی بی‌تابی ممکن! صبر و استقامت را از دست نده! (قرائتی، ۱۳۸۶: ۳، ۲۶۵)

﴿خُذِ الْعَفْوَ وَأْمُرْ بِالْعُرْفِ وَأَعْرِضْ عَنِ الْجَاهِلِينَ﴾؛ (به هر حال) با عفو و مدارا رفتار کن و به کارهای شایسته دعوت نما و از جاهلان روی بگردان (و با آنان ستیزه مکن). (اعراف/۱۹۹)

پیام این آیه این است که هر مبلغ و مصلح اجتماعی باید با لجوجان و جاهلان یاوه‌گو، برخوردی اعراض‌آمیز داشته و در برابر توهین و تهمت‌ها، چشم‌پوشی و صبر کند، نه آنکه درگیر و گلاویز شود. هم باید امر به معروف کرد و هم شیوه امر کردن، باید معروف و پسندیده باشد. بنابراین یکی از راه‌های درمان جهل، صبر و استقامت کردن است. (قرائتی، ۱۳۸۶: ۴، ۲۲۳)

۵-۵. تسلیم نشدن در برابر انحرافات

در قرآن کلمه تسلیم دو بار به معنای گردن نهادن به امر خدا و رسول (احزاب/۲۲؛ نساء/۶۵) و یک‌بار به معنای تحیت و تعظیم به کار رفته است. همچنین این معانی در ترکیباتی از ریشه سَلَّمَ فراوان به کار رفته است. (زخرف/۶۹؛ قصص/۵۳؛ یونس/۸۴؛ اعراف/۴۶؛ نور/۶۱) تسلیم نزد علمای اخلاق از جمله فضایی است که ذیل مقوله عدالت می‌گنجد و نیز عبارت از آن است که بنده به افعال خداوند یا کسانی که بر افعال آن‌ها اعتراض جایز نیست، رضایت بدهد و آن‌ها را بپذیرد؛ اگرچه موافق میل او نباشد. (طوسی، ۱۳۶۹: ۱۱۵ و ۱۱۶) بنابراین یکی از راه‌های مبارزه با جاهلان در قرآن، تسلیم نشدن در برابر انحرافات است. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿قُلْ أَغْيَرَ اللَّهُ تَأْمُرُنِي أَعْبُدُ أَيُّهَا الْجَاهِلُونَ﴾؛ بگو: آیا به من دستور می‌دهید که غیر از خدا را بپرستم

ای جاهلان؟!» (زمر/۶۴) این سخن به کفار و مشرکان گفته شده است که گاهی پیامبر اسلام را دعوت می‌کردند که خدایان آن‌ها را احترام و پرستش کند یا حداقل از عیب‌جویی و انتقاد نسبت به بت‌ها بپرهیزد و طبق آن آیه با صراحت به پیامبر اسلام اعلام می‌دارد که مسأله توحید و نفی شرک، مطلبی نیست که بتوان بر سر آن معامله و سازش کرد. شرک باید در تمام چهره‌هایش در هم کوبیده شود و از صفحه جهان محو گردد. مفهوم آیه این است که بت‌پرستان عموماً مردمی جاهل‌اند، نه تنها نسبت به پروردگار جهل دارند که مقام والای انسانی خود را نیز نشناخته و لگدمال کرده‌اند. تعبیر به امر و دستور در آیه فوق نیز پرمعنی است و نشان می‌دهد که آن‌ها با لحنی آمرانه و بدون ذکر دلیل و منطق، پیغمبر اسلام را به بت‌پرستی دعوت می‌کردند. این موضع‌گیری از افراد جاهل و نادان عجیب نیست. (مکارم شیرازی، ۱۳۷۹: ۱۹، ۵۳۵) قرائتی نیز معتقد است طبق این آیه، جهل سرچشمه انحرافات است و هرگز نباید در برابر خواسته‌های نابخردان تسلیم شد. نابخردان در صدد به انحراف کشاندن دیگران، حتی انبیاء هستند. (قرائتی، ۱۳۸۶: ۸، ۱)

نتیجه‌گیری

از مباحث مذکور در مقاله نتایج زیر به دست می‌آید:

جهل واژه اصیل عربی است که نزد بیشتر واژه‌شناسان در مقابل علم و از منظر قرآن، نقیض اصلی کلمه عقل است و با واژه‌هایی چون سَفَه، حُمق و جنون مترادف معنایی و با واژه‌هایی چون حلم، علم، عقل و اسلام تقابل معنایی دارد.

مهم‌ترین مصادیق جاهلان در قرآن عبارت‌اند از: شهوت‌پرستان، مسخره‌کنندگان، بت‌پرستان، ظالمان، خودنمایان، عالمان بدون عمل و غیرموقنان به امر خداوند.

هدف از مطرح کردن خصوصیات این است که افراد جاهل به ویژگی خود پی برده و درصدد درمان آن درآیند. اثرات جهل نه تنها بر روند زندگی شخصی یک فرد تأثیر می‌گذارد، بلکه در روند زندگی اطرافیان و جامعه نیز تأثیر می‌گذارد و هر چه بر آگاهی مردم افزوده شود، پیشبرد امور راحت‌تر خواهد بود و کار فکری و فرهنگی مؤثر خواهد بود. از جمله راه‌هایی که قرآن برای درمان افراد جاهل مطرح کرده است می‌توان به تحقیق و تبیین، کنترل هوی و هوس، تواضع و فروتنی، صبر و استقامت و تسلیم نشدن در برابر انحرافات اشاره نمود.

کتابنامه

- ۱- آمدی، عبدالواحد، ۱۳۶۶: غرر الحکم، قم: دفتر تبلیغات.
- ۲- ابن درید، محمدحسن، ۱۳۸۴: جمهره اللغه، مشهد: آستان قدس.
- ۳- ابن منظور، محمد بن مکرم، ۱۴۱۴: لسان العرب، بیروت: دار صادر، چاپ سوم.
- ۴- ازهری، محمد بن احمد، ۱۴۲۰: تهذیب اللغه، تصحیح عبدالکریم عزاوی و محمدعلی نجار، قاهره: الدار المصریّه.
- ۵- ایزوتسو، توشیهیکو، ۱۳۶۱: خدا و انسان در قرآن، ترجمه احمد آرام، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- ۶- بحرانی، هاشم بن سلیمان، ۱۳۸۹: البرهان فی تفسیر القرآن، قم: مؤسسه البعثه..
- ۷- جرجانی، علی بن محمد، ۱۴۲۸: التعریفات، بیروت: دار النفاثس.
- ۸- دستغیب شیرازی، سید عبدالحسین، بی تا: گناهان کبیره، تهران: صبا.
- ۹- راغب اصفهانی، حسین بن احمد، ۱۳۹۰: المفردات فی غریب القرآن، ترجمه حسین خداپرست، قم: انتشارات نوید اسلام.
- ۱۰- سبحانی، جعفر، ۱۳۷۵: منشور جاوید، قم: مؤسسه امام صادق.
- ۱۱- شریف رضی، ۱۳۸۸: نهج البلاغه، قم: علویون.
- ۱۲- صدرالمتاهلین شیرازی، ۱۳۷۸: اسفار اربعه، ترجمه محمد خواجوی، تهران: مولی.
- ۱۳- طباطبایی، محمدحسین، ۱۳۷۵: المیزان، تهران: دار الکتب اسلامیه.
- ۱۴- طبرسی، فضل بن حسن، ۱۳۶۰: تفسیر مجمع البیان، تهران: انتشارات فراهانی.
- ۱۵- طریحی، فخرالدین بن محمد، ۱۳۷۵: مجمع البحرین، تصحیح احمد حسینی اشکوری، تهران: مرتضوی.
- ۱۶- طوسی، خواجه نصیرالدین، ۱۳۸۲: اوصاف الأشراف، قم: بی نا.
- ۱۷- _____، ۱۳۶۹: اخلاق ناصری، تهران: چاپ مجتبی و علی رضا حیدری.
- ۱۸- طوسی، محمد بن حسن، بی تا: التبیان فی تفسیر القرآن، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۱۹- عسکری، حسن بن عبدالله، ۱۳۵۳: الفروق اللغویه، قاهره: چاپ افست قم.
- ۲۰- فخر رازی، محمد بن عمر، ۱۴۲۰: التفسیر الکبیر (مفاتیح الغیب)، بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ۲۱- فراهیدی، خلیل بن احمد، ۱۴۰۹: العین، تصحیح مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، قم: اسوه.
- ۲۲- فیروزآبادی، محمد بن یعقوب، ۲۰۰۵: القاموس المحیط، بیروت، بی نا.
- ۲۳- فیومی، احمد بن محمد، بی تا: المصباح المنیر، قم: مؤسسه دار الهجره، چاپ دوم.
- ۲۴- قرائتی، محسن، ۱۳۸۶: تفسیر نور، تهران: مرکز فرهنگی درس‌هایی از قرآن.

- ۲۵- کلینی، محمد بن یعقوب بن اسحاق، ۱۳۶۳: الکافی، قم: دار الحدیث.
- ۲۶- محدثی، جواد، ۱۳۷۸: حکمت‌های نبوی، مشهد: آستان قدس رضوی.
- ۲۷- مطهری، مرتضی، ۱۳۷۲: حکمت‌ها و اندرزها، تهران: صدرا.
- ۲۸- مظاهری، حسین، ۱۳۷۸: عوامل کنترل غرایز در زندگی، قم: مؤسسه ذکر.
- ۲۹- مکارم شیرازی، ناصر، ۱۳۷۹: تفسیر نمونه، قم: دار الکتب الاسلامیه.
- ۳۰- نراقی، ملااحمد، ۱۳۸۶: معراج السعاده، بی‌جا: بی‌نا.

